



سید جواد حسینی

با تولد وجود مبارک پیامبر خاتم، جهان از نور عظمت او روشن گردید، و مظاهر ضلالت همچون شیطان، طواغیت گمراه، بتکده‌ها و ... بر خود لرزیدند و وجود آن حضرت را نسبت به خود خطرناک احساس کردند. با بعثت آن حضرت و آوردن کتاب جهانی و سخنان وحیانی و نورانی روح و جان بشر جان تازه‌ای گرفت و نورانی گردید.

از آن حضرت سخنان بسیاری به یادگار مانده که در مجموعه‌هایی جمع‌آوری شده است. آنچه در این مقال به دنبال آن هستیم، گذری بر خطبه‌های مهم آن حضرت است که از جهات عدیده‌ای می‌تواند برای علما و مبلغان مفید و راهشگما باشد:

۱. از این جهت که شیوة خطبه خوانی را می‌آموزد و راه ورود و خروج در مباحث را فراروی انسان قرار می‌دهد.
۲. به ما می‌آموزد که با توجه به شرایط زمانی و مکانی و مستمعان، مقدار و اندازه خطبه‌ها فرق می‌کند، و

گیرد و نکات ذکر شده در آن به صورت ریز توضیح داده شود.

تذکر این نکته ضروری است که بنای بیان خطبه‌ها بر اساس سیر تاریخی و زمانی است، نه محوز خاص اعتقادی و اخلاقی و ...؛ چون این روش می‌تواند این نکته را نیز برای ما روشن کند که در زمانهای مختلف و مناسبت‌های گوناگون، چه مسائلی از دیدگاه حضرت مهم بود، که به عنوان خطبه در جمع مردم ارائه شده است.

اولین خطبه نماز جمعه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال اول هجرت، هنگام نماز به قبیله «بنی سالم بن عوف» در اطراف مدینه رسیدند و نماز جمعه را در میان این قبیله اقامه کردند. (امروز در آنجا مسجد ساخته شده است) این اولین نماز جمعه و اولین خطبه نماز جمعه بود. در بخشی از آن می‌خوانیم:

در مجموع این امر را نشان می‌دهد که خطبه‌ها طولانی و ملال‌آور نباشد.

۳. بلاغت این خطبه‌ها نشانگر تناسب آنها با زمان و مکان خاص خود می‌باشد.

۴. در لابه‌لای این خطبه‌ها بلندترین مطالب اعتقادی، اخلاقی، و عطفی و ... آمده است که می‌تواند برای انسان راهگشا باشد.

از جمله فوائد این خطبه‌ها برای مبلغان این است که مضامین آنها در مناسبت‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ مثلاً خطبه جنگ بدر در

سالگرد جنگ بدر، خطبه اُحُد در سالگرد جنگ احد، خطبه فتح مکه به مناسبت فتح مکه، خطبه تبوک به

مناسبت سالگرد جنگ تبوک و خطبه غدیر در ایام غدیر و در سالگرد ازدواج حضرت علی و فاطمه علیهما السلام و

یا کلاً ازدواج، خطبه ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و ... مورد استفاده قرار

کرده و شما را مسلمان نام نهاده تا کسی که هلاک می‌شود از روی دلیل هلاک شود و حیات زنده نیز از روی برهان باشد. و قدرت و توانی نیست مگر به خدا؛ پس زیاد خدا را یاد کنید و برای بعد از امروز تلاش کنید؛ پس کسی که بین خود و خدا را اصلاح کند، خدا بین او و مردم را کفایت خواهد نمود.»

این خطبه چون در بدو ورود به اطراف مدینه ایراد شده است، به مسائل مهم زمان و روز آن دوره پرداخته که اهم آن از این قرار است:

۱. خداوند قرآن را به شما تعلیم داده و راه روشن را بیان نموده تا به عنوان امت برتر برای دیگران بهترین الگو باشید که طبعاً مسئولیتهای سنگینی نیز بر دوش خواهید داشت.

۲. با توجه به مهاجرت مسلمانان مکه به مدینه و نیاز به کمک و احسان انصار نسبت به آنها، حضرت

«خُذُوا بِحَظِّكُمْ وَلَا تَفْرَطُوا فِي جَنْبِ اللَّهِ فَقَدْ عَلَّمَكُمُ اللَّهُ كِتَابَهُ وَ نَهَجَ لَكُمْ سَبِيلَهُ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ يَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ وَأَحْسِنُوا كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ وَ عَادُوا أَغْدَاءَهُ وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنِ بَيْتِهِ وَ يَحْيَا مَنْ حَيَّ عَنِ بَيْتِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَكَثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ وَ اغْمَلُوا لِمَا بَعَدَ الْيَوْمِ فَإِنَّهُ مَنْ يَصْلِحْ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ يَكْفِهِ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ؛^۱ سهم خود را گرفته و از تفریط در حق الهی بپرهیزید! خداوند کتاب خودش (قرآن) را به شما تعلیم نموده، و راه خود را به شما نشان داده تا راستگویان از دروغگویان شناخته شوند. و نیکی کنید؛ همان‌گونه که خداوند به شما نیکی کرده است، و با دشمنانش دشمن باشید، و در راه خدا حق جهاد را ادا کنید. او شما را اختیار

۱. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، مصر، دارالعارف، ج ۲، ص ۳۹۴.

درخواست قبایل^۱

قبل از پرداختن به نکات مهم این خطبه حضرت، لازم است درخواست قبائل مدینه بعد از بیان خطبه را مطرح نماییم:

«عتبان بن مالک» و «عباس بن عباد» با گروهی دیگر از مردان قبیله بنی سالم نزد پیامبر ﷺ آمده و عرض کردند: یا رسول الله! نزد ما بمان که ما از نظر تعداد و قدرت، شرایط محافظت از شما را داریم. پیامبر ﷺ فرمود: راه شتر را باز کنید که او مأمور است.

سپس از آنجا حرکت کرد تا به خانه‌های «بنی بیاضه» رسید. «زیاد بن لیبید» و «فروة بن عمرو» و گروهی از مردان بنی بیاضه عرض کردند: ای

می‌فرماید: به آنها احسان کنید، همان طور که خداوند به شما احساس نموده و نعمتها را در اختیار شما قرار داده است. و این تذکر حضرت آنچنان مؤثر بود که برخی افراد خانه خویش را در اختیار مهاجران قرار دادند.

۳. با توجه به دشمنان سرسخت اسلام و مسلمین (مشرکین مکه، منافقین، و اقلیت یهود) مسلمانان باید خود را برای جهاد گسترده آماده نمایند و آنچنان که لازم است جهاد نمایند: «جاهدوا ... حق جهاده.»

۴. احسان و جهاد آنگاه محقق می‌شود که انسان جهاد اکبر را انجام داده و خود را ساخته باشد و مدام با یاد مرگ و قیامت و ذکر خدای متعال خود را پاک نگه‌دارد. به این سه امر مهم در بخش پایانی اشاره شده است.

۱. این بخش را برای این مطرح کردیم تا روشن شود که ممکن است شخص خطیب با یک خطبه چنان مردم را جذب کند که همه خواهان و هوادار او گردند.

شتر آن حضرت حرکت کرد تا به خانه‌های «بنی عدی بن نجّار» رسید که با پیامبر ﷺ خویشاوندی داشتند؛ زیرا مادر عبدالمطلب، سلمی، دختر عمرو، از ایشان بود. «سلیط بن قیس»، «ابو سلیط» و «اسیره بن ابی خارجه» با گروهی از بنی عدی نزد پیامبر ﷺ آمدند و عرض کردند: به نزد دایه‌های خود آی که ما از نظر تعداد و قدرت، جماعتی نیرومند هستیم. باز رسول خدا ﷺ فرمود: راه شتر را باز کنید که او مأمور است.

آنان راه را باز کردند تا شتر آن حضرت به خانه‌های «بنی مالک بن نجّار» رسید و در جایی زانو زد که هم اکنون در مسجد آن حضرت است و آن مکان در آن روز «مربّد» بود؛ یعنی زمینی که در آن خرما می‌تازه را خشک می‌کردند.^۱

رسول خدا! نزد ما آی که ما از نظر تعداد و توان نیرومندیم.

پیامبر ﷺ فرمود: راه شتر را باز کنید که او مأمور است. سپس شتر آن حضرت حرکت کرد تا به خانه‌های «بنی ساعده» رسید. «سعد بن عباده»، «منذر بن عمرو» و تعدادی از مردان بنی ساعده آمده و عرض کردند: یا رسول الله! به سوی ما بیا که در آن صورت به سوی جمعیتی زیاد و نیرومند می‌آیی. باز حضرت فرمود: راه شتر را باز کنید که او مأمور است.

حضرت راه را ادامه داد تا مقابل خانه‌های «بنی حارث بن خزرج» رسید. «سعد بن ربیع»، «خارجه بن زید»، «عبدالله بن رواحه» و گروهی از مردان نزد آن حضرت آمدند و درخواست ماندن نمودند. دوباره رسول خدا ﷺ فرمود: شتر را رها کنید که او مأمور است.

۱. اعلام السوری، طبرسی، بیروت، دارالمعرفه، ص ۷۹؛ قصه هجرت، نظری منفرد، قم، انتشارات سرور، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۲۳ - ۱۲۴.

نکات خطبه

الف: اهمیت قرآن

قرآن کریم تنها کتاب ماندگار الهی است که بدون هیچ تغییر و تبدیل و تحریف در اختیار بشر باقی مانده است که اگر امروزه بشر به آن توجه کاملی نماید، سعادت دنیا و آخرت او را تأمین می‌کند.

«کارلایل» مورخ و دانشمند معروف انگلیسی، درباره قرآن می‌گوید: «اگر یکبار به این کتاب مقدس نظر افکنیم، حقایق برجسته و خصائص اسرار وجودی طوری در مضامین جوهره آن پرورش یافته که عظمت و حقیقت قرآن به خوبی از آنها نمایان می‌گردد و این خود مزیت بزرگی است که فقط به قرآن اختصاص یافته و در هیچ کتاب علمی، سیاسی، اقتصادی دیگر دیده نمی‌شود...»

مزایای اولیه قرآن و ارکان اساسی آن مربوط به حقیقت و احساسات

پاک و عناوین برجسته مسائل و مضامین مهم آن است که هیچگونه شک و تردید در آن راه نیافته و پایان تمام فضائل را که موجب تکامل و سعادت بشری است در بر داشته و آنها را به خوبی نشان می‌دهد.^۱

«گوته» شاعر و دانشمند آلمانی می‌گوید: «... به زودی این کتاب توصیف ناپذیر (یعنی قرآن) عالم را به خود جلب نموده و تأثیر عمیقی در علم و دانش جهان کرده، سرانجام محور افکار مردم جهان می‌گردد.»^۲

و دانشمندان بزرگ جهان اسلام نیز هر چه زمان می‌گذرد، به ارزش و عظمت قرآن بیش‌تر پی می‌برند.

«ملاصدرا» در مقدمه تفسیر سوره واقعه می‌گوید: «بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم، تا آنجا که گمان کردم

۱. از مقدمه کتاب سازمانهای تمدن امپراطوری اسلام به نقل از تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. همان، ص ۱۳۷.

کسی هستم؛ ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبّر در قرآن و روایات محمد و آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بروم. یقین کردم که کارم بی‌اساس بوده است؛ زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصّه جانم آتش گرفت تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبّر در قرآن کردم. در خانه وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»^۱

عشقت رسد به فریاد گر تو بسان حافظ قرآن زبَر بخوانی با چارده روایت

* * *

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم «فیض کاشانی» می‌گوید: «کتابها و رساله‌ها نوشتم، تحقیقاتی کردم؛ ولی در هیچ یک از علوم، دوایی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد»^۲

آری، ما دلبردگان پی قرآن و عترتیم هر راه دعوت دگری جز فریب نیست بیان آیات و روایات در این زمینه بارها در مجله مطرح شده است و ما فقط به نمونه‌هایی از روایات اشاره می‌کنیم:

۱. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْذِبَةٌ اللَّهُ فَتَعَلَّمُوا مَا ذَبَّتْهُ مَا»

۱. تفسیر سوره واقعه، ملاصدرا، به نقل از گنجینه معارف، محمد رحمتی، صبح پیروزی، ص ۶۷۹.

۲. رساله الانصاف، فیض کاشانی، به نقل از همان، ص ۶۷۹.

اسْتَطَعْتُمْ؛^۱ قرآن سفره ضیافت خدا است؛ پس تا می‌توانید از ضیافت او فرا گیرید!»

۲. امام علی علیه السلام در آخرین لحظات عمر شریفش فرمود: «... اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ! لَنَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ؛^۲ خدا را خدا را دوباره قرآن! مبدا دیگری بر شما در عمل به آن پیشی گیرد.»

۳. و در جای دیگر فرمود: «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَيَّ أَحَدٌ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةِ وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى فَاَسْتَشَفُّوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَيَّ لَأَوَائِكُمْ؛^۳ و بدانید کسی بعد از [آشنایی با] قرآن نیازمند نباشد و قبل از [آشنایی با] قرآن بی‌نیاز نباشد؛ پس بهبودی از امراض خود را از

قرآن بخواهید و در سختیها از آن طلب یاری نمایید»

۴. امام سجاد علیه السلام فرمود: «لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ؛^۴ اگر همه کسانى که در میان مشرق و مغرب هستند، بمیرند، وقتی قرآن با من باشد، هراس نخواهم کرد.»

از این چهار روایت درباره قرآن چند نکته مهم را می‌توان استفاده کرد:

۱. قرآن سفره پهنی است که همیشه آماده پذیرایی از میهمانان خویش می‌باشد، هنر مبلغ این است که خود و دیگران را بر سر این سفره گرد آورد.

۲. در عمل به قرآن از دیگران پیشی بگیریم و منتظر نمانیم غریبها با پیشرفتهای علمی، حقایق علمی را که

۱. وسائل الشیعه، حر عاملی، آل‌البیت، ج ۶، ص ۱۶۸.

۲. نهج البلاغه، محمد دشتی، نامه ۴۷، ص ۵۵۸.

۳. همان، خطبه ۱۷۶، ص ۳۳۲.

۴. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، بیروت، دارالاصعب، ۱۴۰۱ ق، ج ۲، ص ۶۰۲، ح ۱۳.

در قرآن منعکس است برای ما بازگو نمایند.

۳. با وجود قرآن جامعه اسلامی غنای مطلق دارد و برای درمان دردهای معنوی بهترین دارو و منحصر به فردترین دوی دردهاست.

۴. با بودن قرآن، در صحنه زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان، از شرق و غرب و قدرتهای بیگانه ترس نداشته باشند؛ بلکه آنگاه ترس مورد دارد که از قرآن جدا گردیم و اهلیت عليه السلام را که به عنوان قرآن ناطق هستند رها کنیم.

ب. احسان به دیگران

در احسان، بحثهای متنوعی قابل طرح است؛ چرا که «احسان» کلمه مبارکی است و شامل خدمات مالی، فکری، فرهنگی و عاطفی می‌گردد. احسان بالاتر از انفاق است و همراه با محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، مراقبت و امثال آن است.

احسان زمینه دریافت رحمت و پاداش خاص الهی را فراهم می‌کند و انسان را برای ابد بهشتی خواهد کرد. احسان عامل جذب، بیداری فطرت انسان و فراهم کننده هدایت او است. از تمام بحثهای جالب و جاذب احسان چشم پوشی می‌کنیم و به چند حدیث و داستان بسنده می‌کنیم:

۱. احسان برتر از چندین طواف:

امام صادق عليه السلام فرمود: «مَنْ طَافَ بِهَذَا النَّيْتِ طَوَافًا وَاحِدًا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَسَنَةٍ وَمَا عَنْهُ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ دَرَجَةٍ حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الْمُلتَزِمِ فَتَحَ اللَّهُ لَهُ سَبْعَةَ أَبْوَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ. قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا الْفَضْلُ كُلُّهُ فِي الطَّوَافِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ أَخْبِرُكَ بِأَفْضَلِ مِنْ ذَلِكَ قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُسْلِمِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافِ وَ طَوَافِ حَتَّى يَلْعَ عَشْرًا؛ کسی که خانه کعبه را یک بار طواف کند، خدا برای او شش هزار

بیش‌تر نداشتم و در خیابان راه می‌رفتم که یکی از طلاب به من رسید و گفت: پنج ریال داری به من قرض بدهی؟ فکر کردم که اگر این پول را به او بدهم خودم بی پول می‌مانم؛ ولی با خود گفتم که کار این بنده خدا را راه می‌اندازم؛ خداوند کریم است. پول را به او دادم. چند قدمی که رفتم، یکی از همشهریهای من از اهالی مشکین شهر به من رسید. با هم مصافحه کردیم، موقع خداحافظی پولی در دست من گذاشت. دیدم پنج تومان (پنجاه ریال) است. بار دیگر یکی از طلاب دیگر به من رسید و از من پنج تومان قرض خواست. این دفعه نیز با خود گفتم خدا کریم است. اکنون که این آقا معطل است کار او را راه می‌اندازم. پول را به او دادم. مقداری جلوتر رفتم، باز یکی از آشناها را دیدم که به من مبلغی داد. شمردم، دیدم پنجاه تومان است. یک

حسنه منظور می‌دارد و شش هزار گناه وی را پاک می‌کند و شش هزار درجه وی را ترفیع می‌دهد و آنگاه که در قسمت «ملتزم» (کنار کعبه) قرار گیرد، خداوند هفت باب از ابواب جنت را به رویش می‌گشاید. به امام علیؑ گفتم: فدایت شوم! این همه پاداش مربوط به طواف است؟ حضرت فرمود: بله! و به تو خبر می‌دهم از چیزی که [در پاداش] از این برتر باشد. برآورده ساختن حاجت مسلمان برتر از طواف و طواف است و تا ده (طواف) رساند.»
به قول حافظ:

ده روز مهر گردون، افسانه است و افسون
نیکی بجای یاران، فرصت شمار یسارا!
پاداش احسان

از آقای «مجتهدی تهرانی» نقل شده است که: آیت الله میرزا علی مشکینی رحمته الله گفت: در ایامی که تحصیل می‌کردم، یک روز پنج ریال

دارد که برای نفع رسانی به دیگر بندگان، نعمتهایی را به آنها اختصاص داده است و تا هنگامی که نعمتها را بخشش می‌کند، خداوند آن نعمات را در دستشان پایدار می‌کند و وقتی از بذل و بخشش امتناع کنند، نعمتها را از آنان می‌گیرد و به کسانی دیگر تحویل می‌دهد.»

برگ عیشی به گور خویش فرست
کس نیارد ز پس تو پیش فرست^۴
و آخرین سخن این است که حتی به کسانی که به ما بدی کرده اند نیز احسان داشته باشیم.

رسول خدا ﷺ فرمود: «أَحْسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ؛ احسان کن به کسی که در حق تو بدی کرده است.»

مرتب به یاد آیه شریفه افتادم که «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»؛^۱ هر کس عمل نیک انجام دهد، ده برابر پاداش دارد.» دیدم بار اول پنج ریال قرض دادم، خداوند پنجاه ریال رساند و پنجاه ریال را دادم، پانصد ریال عوض داد؛ یعنی ده برابر. بعد از آن هر چه منتظر شدم و دعا کردم که کسی پیدا شود و این پنجاه تومان را قرض بگیرد؛ بلکه پانصد تومان (پنج هزار ریال) شود، دعایم مستجاب نشد.^۲

دوام نعمت به احسان است

علی عليه السلام فرمود: «إِنَّ لَلَّهِ عِبَادًا يَخْتَصُّهُمْ بِالنَّعْمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ فَيَقْرُهَا فَيَأْتِيهِمْ مَا يَدُلُّوْهَا فَيَذَاقُ مَنَعُوهَا تَزَعَّهَا مِنْهُمْ ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَيَّ غَيْرِهِمْ»^۳ خداوند بندگان

۴. کنز الفوائد، کراچی، ج ۲، ص ۲۱ به نقل از منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۴۴، حدیث ۱۶۲۷.
۵. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۴، ص ۱۷۷.

۱. انعام / ۱۶۰.
۲. مردان علم در میدان عمل، محمدی اشتهاردی، ج ۶، ص ۱۷۰ - ۱۷۱؛ بازار مکافات، ص ۱۳۷.
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۲۵.

آری، هنر این است که در حق بد کنندگان نیز احسان شود؛ و گرنه جبران احسان کسانی که احسان کرده اند کار خارق العاده‌ای نیست.

بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی أَحْسِنَ السی من آساء

ج. جهاد

یکی از نکته‌هایی که در این خطبه مطرح شده، جهاد در راه خدا است. که در همهٔ ادیان الهی مطرح بوده و اینگونه نیست که به اسلام اختصاص داشته باشد تا عده‌ای آن را خشونت طلبی تلقی کنند.

در کتابهای تحریف شدهٔ تورات و انجیل هنوز جملاتی دربارهٔ قتل و جهاد و دفاع وجود دارد و گناه بوی خشونت نیز از آن استشمام می‌شود؛ مثلاً در تورات به این جملات

برمی‌خوریم:

۱. ساکنان شهر را به دم شمشیر بکش و اموالشان را جمع نمای.^۱

۲. همگی ایشان را هلاک ساز و ترخّم منما.^۲

۳. برادر و دوست و همسایه خود را بکشد تا کفّارهٔ گوساله پرستی باشد.^۳

۴. موسی جمعیتی را به سوی جنگ حرکت داد و مقاتله مهمی صورت گرفت.^۴

و در انجیل «متی» آمده است:

۱. گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم، نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم؛ بلکه شمشیر را ...^۵

۲. هر که جان خود را دریابد (و به جنگ نیاید) آن را هلاک سازد، و هر که جان خود را به خاطر من هلاک کرد، آن را خواهد یافت.^۶

۲. همان، باب ۷، جمله ۳.

۳. همان، سفر خروج، جمله ۲۶.

۴. همان، سفر اعداد، باب ۳۱، جمله ۳۴.

۵. انجیل متی، باب ۱۰، جمله ۳۹.

۶. همان.

۱. تورات، سفر تثنیه، باب ۱۳، جمله ۱۵.

۳. دشمنان را که نخواستند من برایشان حکمرانی کنم، در اینجا حاضر ساخته، پیش من به قتل رسانید.^۱

۴. هر کس شمشیر ندارد، جامه خود را فروخته، آن را بخرد.^۲

این جملات را برای این نقل کردیم که بگوییم حتی مسیحیان که همیشه خود را منادی صلح و آرامش می‌دانند و سیاستمداران آنان اسلام را خشونت طلب می‌خوانند، در مواردی جنگ و جهاد را لازم می‌دانند؛ هر چند جنگهای امروزی آنها (همچون مداخله در عراق، افغانستان، یمن و هائیتی و ...) ناروا، سلطه‌جویانه و منفعت‌طلبانه است.

استاد مطهری می‌گوید: «آیا جنگ مطلقاً بد است؟ ... یک وقت است که جنگ، تهاجم است؛ یعنی مثلاً فرد یا

ملتی چشم طمع به حقوق دیگران؛ مثلاً به سرزمین دیگری می‌دوزند، چشم طمع به ثروت مردمی می‌دوزد و یا ادعا می‌کند که نژاد من باید بر همه نژادهای دیگر حکومت کند و ... این هدفها، هدفهای نادرست است. و به آن «تهاجم» می‌گویند؛ اما اگر جنگی برای دفع تهاجم باشد، یا دیگری به سرزمین ما تهاجم کرده، به مال و ثروت ما چشم دوخته، به حریت و آقایی ما چشم دوخته و می‌خواهد خود را به ما تحمیل کند و ... به خاطر اینها باشد، ارزشی است و اگر کسی بگوید بد است، بدیهی است که این سخن مسخره است.»^۳

بدین جهت در اسلام، خصوصاً در قرآن حکیم، درباره جنگ و جهاد نکته‌هایی بسیار کلیدی بیان شده است که می‌تواند حیات بخش، عزت

۱. انجیل لوقا، باب ۱۹، جمله ۲۸.

۲. همان، باب ۲۲، جمله ۳۶.

۳. جهاد، استاد مطهری، قم، انتشارات صدرا.

پرتوان و بازدارنده این است که هر زمان به سلاح آن زمان باید مسلح شد و این توان را خود باید ایجاد کرد و امید یاری از دیگران نباید داشت.

چو دشمن به جنگ تو یازید جنگ شود چیره گر سستی آری به جنگ^۲

۲. دفع کننده فتنه و فساد: ﴿وَلَوْلَا

دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى

الْعَالَمِينَ﴾^۳ «و اگر خداوند بعضی از

مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع

نمی کرد، زمین را فساد فرا می گرفت؛

ولی خداوند نسبت به جهانیان فضل

[و لطف] دارد.»

و در جای دیگر می فرماید: ﴿وَ

قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ

لِلَّهِ﴾^۴ «و با آنها پیکار کنید! تا فتنه [و

بت پرستی و سلب آزادی از مردم]

آفرین، روحیه زا، رشد دهنده اخلاق حسنه همچون فداکاری، ایشار و شهادت طلبی شود و عامل پیشرفت جامعه، فراهم کننده امدادهای غیبی و نصرت الهی و رساننده به بالاترین درجه معنوی گردد. به این نمونه ها از قرآن توجه کنید:

۱. آمادگی برای جنگ و جهاد به

اندازه‌ای باشد که دشمنان از شما

هراس و ترس داشته باشند: ﴿وَ أَعِدُّوا

لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ

تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ﴾^۱ «هر

قدرتی دارید، برای مقابله با آنها

(دشمنان) آماده سازید و [همچنین]

اسبهای ورزیده [برای میدان نبرد] تا

به وسیله آن دشمن خدا و دشمن

خویش را بترسانید.»

این دستور عامل مهمی در

پیشرفتهای نظامی و صنعتی می تواند

باشد؛ چون از لوازم آمادگی و دفاع

۲. اسدی.

۳. بقره/ ۲۵۱.

۴. بقره/ ۱۹۳.

باقی نماند و دین، مخصوص خدا گردد.»

این دو آیه می‌رساند که برچیده شدن فتنه و فساد با جهاد امکان پذیر است.

۳. جهاد؛ حافظ مراکز عبادت و بندگی خدا:

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ﴾؛ «و

اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود ویران می‌گردد! و خداوند کسانی را که یاری او کنند [و از آیمش دفاع نمایند] یاری می‌کند و خداوند قسوی و شکست ناپذیر است.»^۱

۴. جهاد؛ عامل رستگاری ابدی:
در آیات متعددی به این مسئله اشاره شده است، از جمله: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾؛^۲ «آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند، و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها [پیروز و] رستگارند.»

در آیه دیگر دارد: ﴿وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛^۳ «و در راه او (خدا) جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.»

زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت
کانکه شد کشته او نیک سرانجام افتاد^۴

۲. توبه / ۲۰.

۳. مائده / ۳۵.

۴. حافظ.

۱. حج / ۴۰.

۵. جهاد؛ تجارتی که بسیار سودآور است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تَأْتِيكُمْ مِنَ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِينٍ ظَمِئَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَ أُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشِيرٌ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ «ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟! به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما [از هر چیز] بهتر است؛ اگر بدانید! [اگر چنین کنید خداوند] گناهانتان را می‌بخشد و شما را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است و خانه‌های

پاکیزه در باغهای جاویدان جای می‌دهد، و این پیروزی عظیم است. و [نعمت] دیگری که آن را دوست دارید به شما می‌بخشد. یاری خداوند و پیروزی نزدیک است و مؤمنان را بشارت ده!»

در منابع روایی از جهاد تعبیرات نغز و دلکشی شده است که مطرح کردن تمامی آنها باعث طولانی شدن مقاله می‌شود و فقط به دو روایت بسنده می‌کنیم:

۱. حضرت علی رضی الله عنه فرمود: «اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ أَلَسْتِنْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟» خدا را خدا درباره جهاد با مال و جان و زبان تان در راه خدا [فراموش نکنید].»

۲. در جای دیگر فرمود: «إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ»^۲ براستی جهاد [در راه خدا] دری از درهای بهشت است که

۲. نهج البلاغه، انتشارات دار الهجرة، قم، نامه ۴۷،

ص ۴۲۱.

۳. همان، خطبه ۲۷، ص ۶۹.

۱. ص/ف ۱۰-۱۳.

نکنیم تا شما شفا یابید؟ زیرا من در این حالتی که شما به سر می‌برید، اگر از مدینه بیرون روم، قلبم نگران و مجروح است.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای اسامه! به راه خود ادامه بده؛ زیرا جهاد در هیچ حالی از احوال ساقط نمی‌شود.»

حضرت متوجه شد گروهی به فرماندهی او اعتراض دارند؛ لذا فرمود: «... اگر به فرماندهی او طعن می‌زنید، پیش از این در فرماندهی پدر او نیز طعن زدید. سوگند به خدا او سزاوار بسه فرماندهی بود و فرزندش نیز بعد از او سزاوار و از محبوب‌ترین نزد من و از جمله خوبان شماست.» حضرت تا آخرین لحظه می‌فرمود: «لشکر اسامه را اعزام نمایید.»^۱ این یعنی اهمیت به جهاد و عدم ترک آن.

خداوند آن را به روی اولیای خاص خود گشوده است.»

جهاد را ترک نکنید

در سال یازدهم هجرت، هنگام ماه صفر، پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر رحلت خوابیده بود و هر لحظه به سوی آخرت و وداع از دنیا نزدیک می‌شد. در این موقعیت «اسامه بن زید» را که در حدود بیست سال داشت، فرمانده لشکر نمود و فرمان داد که مهاجر و انصار از او اطاعت کنند و مدینه را به سوی سرزمین فلسطین و شام [برای جلوگیری از دشمن متجاوز] ترک گویند. لشکر تا یک فرسخی مدینه حرکت کرد. با اینکه حضرت اصرار داشت که سپاه از حرکت باز نایستد، عده‌ای از جمله خلیفه اول و دوم سستی می‌کردند، به این بهانه که می‌گفتند: پیامبر را بگذاریم و به کجا برویم؟

اسامه به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «آیا اجازه می‌دهید چند روزی به سوی جبهه حرکت

۱. طبقات ابن سعد، بیروت، دار صادر، ج ۲، ص ۱۸۹؛ قصه هجرت، نظری منفرد؛ همان، ص ۷۵۰ - ۷۵۱؛ کحل البصر، محدث قمی، ص ۱۲۴.